

نوشتار از: دکتر جعفر نیاکی

استاد تمام وقت حقوق بین الملل
در دانشکده حقوق دانشگاه ملی ایران

واگذاری نواحی شمال ایران

به روسیه (پتر کیس)



این تصویر از نسخه فرانسه شماره (۲۴۲۱۹) کتابخانه ملی پاریس برداشته شد.
(صفحه ۴، ترجمه فارسی تاریخچه نادرشاه تألیف مینورسکی)

افواج (۷) در ایالات ایران، تصمیم گرفت تدریجاً قوای خود

۱ - پل هرن: تاریخ مختصر ایران از اول اسلام تا القراض زنده، ترجمه دکتر رضا زاده شفق، طهران، ۱۳۱۴ شمسی، صفحه ۹۹.

۲ - سعید نفیسی: تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، جلد اول، طهران، ۱۳۱۵ شمسی، صفحه ۲۹۳.

3 - DORN, Prof. Dr. Bernhard: "Caspia über die einfälle alten Russen in Tabaristan nebst Zugaben über andere von ihnen ausgeführte Unternehmungen", Mémoire de l'Académie Imperiale, t.VII, 23 No. 1, Petersburg, 1875.

۴ - پل هرن، مأخذ ذکر شده، صفحه ۱۰۰.

۵ - به نظر نگارنده، بدی آب و هوا فقط بهانه‌ای بود که نگویند «لوعلی باخته»، والا آب و هوای مازندران و گیلان و استرآباد، اگر هم بد بود، که نبود، دست کم، از آب و هوای سیری بدتر نبود، و پترکیس که هدفش رسیدن به آب‌های گرم خلیج فارس بود، می‌بایست برای استفاده از این «نعمت غیر منتظره»، از مشکل نهراسد که گفته‌اند: هر که از خنار رسد چیدن گل کارش نیست.

۶ - با آن همه مخارج قشون که روسیه پرداخت نمود، و سرانجام هم قرارداد ۱۱۳۵ قمری، به اصطلاح عوام، «نماسبید»، چیزی عاید روسیه نشد، این ضرب‌المثل عامیانه مصداقی پیدا کرد که: «پول عاشقی به کیسه بر نمی‌گردد».

۷ - بوتکوف (جلد اول، صفحه ۱۴۱) عده سربازان روس را که در مدت توقف در سواحل بحر خزر فوت شده‌اند، تقریباً یکمصد و سی هزار تا دوپست هزار نفر به حساب آورد و از این عده، چهل و پنج هزار نفر جزء افواج بودند. (مینورسکی، صفحه ۱۷)

طهماسب میرزا پسر شاه سلطان حسین صفوی، متعاقب فتنه افغان (۱۱۳۵ قمری) و بعد از کنار گذاشتن پدر او از سلطنت، در قزوین تاج شاهی بر سر نهاد و برای سرکوبی مسیح افغان، از امپراطور روسیه (پترکیس) کمک نظامی خواست (۱). پترکیس که مدتی بود چشم طمع به ولایات ساحل بحر خزر ایران دوخته بود، از فرصت استفاده کرد و در ۲۸ ذیقعد ۱۱۳۵ (برابر ۱۲ سپتامبر ۱۷۲۳ تقویم روسی، و ۳۰ اوت ۱۷۲۳ تقویم گریگوری)، عهد نامه‌ای با اسماعیل بیگ اعتمادالدوله، سفیر و نماینده شاه طهماسب ثانی، بدین شرح امضاء کرد:

«احلیحضرت شاه [شاه طهماسب ثانی] شهرهای در بند و پاکو را با تمام زمین‌ها و جاهائی که به این دو شهر بسته است و در کنار دریایچه خزر جای دارند و نیز ایالات گیلان و مازندران و استرآباد را برای تصرف و تصاحب ابدی، به احلیحضرت امپراطور سراسر روسیه واگذار می‌کند و این سرزمین‌ها تا جاودان متعلق به احلیحضرت امپراطور سراسر روسیه و در تابعیت او خواهد بود و احلیحضرت امپراطور سراسر روسیه این نواحی را بدان سبب مایل است به عنوان پاداش بگیرد که سپاهی که احلیحضرت امپراطور برای یاری به احلیحضرت شاه [شاه طهماسب ثانی] در برابر شورشیان می‌فرستد در آن جا نگاهداری شوند زیرا که برای نگاهداری این سپاه از احلیحضرت شاه کمک مالی نخواهد شد». (۲)

اگر چه بعد از امضای این عهدنامه، روس‌ها قشون خود را به این نواحی اعزام داشتند و آن جاها را تصرف نمودند (۳)، ولی مآلاً واجرای این نقشه نگرفت. علتش ظهور نادر بود که در سال ۱۱۳۵ قمری، شاه طهماسب ثانی را به این علت که وی به وطن خیانت کرده، از سلطنت خلع نمود (۴) و سپس، استقراری نزد روس‌ها فرستاد و تخلیه ایالات شمالی را تقاضا کرد. دولت روس نظر به بدی آب و هوا (۵) و کثرت خرج (۶) نگاهداری

بود بلکه وی با نام طهماسبقلی خان، فرماندهی قوای نظامی شاه طهماسب ثانی را به عهده داشت و چون گیلان همچنان در تصرف روس‌ها بود، و طهماسبقلی خان کم‌کم نیرو گرفته بود. (۱۳)، به روس‌ها اخطار کرد که این نواحی را باز گذارند. دولت روسیه که وی را توانا و نیرومند دید، ناچار قبول کرد و عهدنامه سوم (۱۱۳۴ قمری) به همان مناسبت بسته شد (۱۵). بدین طریق، تمام ایالاتی را که شاه طهماسب ثانی، خلف صدق‌ا شاه سلطانحسین صفوی، برای همیشه به روسیه واگذار نموده بود، به مام میهن بازگشت:

دشمن آتش پرست بساد پسیما را بگویی

خاک بر سر کن، که آب رفته، باز آمد به جوی
این نکته هم باید یادآوری شود که قرن‌ها قبل از واقعه مذکور در فوق، یعنی در حدود سال ۲۹۰ قمری (فاصله بین دور اول و دور دوم فرمانروائی علویان در مازندران: ۲۸۸ تا ۳۴۰ قمری، جماعتی از روسیان که به کشتی نشسته بودند، از دریای بیرون آمدند و در طبرستان [مازندران] خرابی کردند تا این که مردم آن سرزمین و آل سامان، به استیصال آن‌ها سعی نمودند و به کلی آن قوم را برانداختند. (۱۶)

را از ایران خارج کند مشروط به این که ایالات مذکور را عثمانیان اشغال نکنند و فقط شاه [شاه ایران] قشون خود را به آن نواحی بفرستد. (۸)

روایت دیگر این است که: «فتوحات نادر روز به روز در توسعه بود و مقدمه قشون نادر در گیلان با روس‌ها مواجه گردید. قبل از درگیری، نادر سفیری نزد روس‌ها فرستاد و تخلیه ایالات شمالی را تقاضا کرد. دولت روس تقاضای نادر را پذیرفت و از ۳۰ مارس ۱۷۲۹ قوای خود را تدریجاً از ایران خارج کرد. (۹)

اتما، سعید نفیسی تخلیه قشون روس را در مازندران و استرآباد، به زمان اشرف افغان نسبت می‌دهد. به نوشته وی: «این که بعضی از مورخین نوشته‌اند مازندران در زمان نادرشاه با لغو عهدنامه، پس گرفته شد، صحیح نیست بلکه به موجب قرارداد دوم [۱۱۴۱ قمری] بود که در زمان اشرف افغان (۱۰) و پطر دوم امپراطور روسیه بسته شد. طبق ماده ۲ این عهدنامه: «علیهضرت امپراطور سراسر روسیه از سوی دولت معظم خود اراده کرده است که ایالت مازندران و استرآباد را که از ایالات ساحلی است، به مناسبت دوستی دیرین که امپراطور روسیه نسبت به ایران دارد، به ایران واگذار کند اتما بدین شرط حتمی و استوار که این ایالات به هیچ وجه به دولت‌های دیگر واگذار نشود و اگر این شرط را مورد بی اعتنائی قرار دهند، ایالات مزبور به همه متعلقات آن دوباره تا جاودان، و به طور تجزیه ناپذیر، متعلق به امپراطوری روسیه خواهد شد و این قرارداد نقض خواهد شد. (۱۱)

بعد از تخلیه مازندران و استرآباد، ایالت گیلان همچنان در دست روس‌ها باقی بود (۱۲) تا این که سه سال بعد یعنی در دهم رجب ۱۱۴۴ [برابر ۸ ژانویه ۱۷۳۲ تقویم روس، و ۲۱ ژانویه ۱۷۳۲ تقویم گریگوری]، عهدنامه سوم در زشت بین نماینده شاه طهماسب ثانی و نمایندگان آناایوانوونا (۱۳) امپراطور روسیه بسته شد. توضیح این که در آن زمان، هنوز شاه طهماسب ثانی در برخی از نواحی ایران و بیشتر در شمال کشور، دعوی پادشاهی داشت و نادر هنوز به سلطنت نرسیده

۸ - مینورسکی، و. : تاریخچه نادرشاه، ترجمه رشید یاسمی، طهران، دی ماه ۱۳۱۳، صفحه ۱۷.
۹ - جهانگشای نادری تألیف میرزا مهدی استرآبادی (مشی الممالک نادرشاه) از انتشارات انجمن آثار ملی ایران، ۱۳۱۴ شمسی، صفحه ۸۶.
۱۰ - پس از دیوانه شدن محمود افغان در ۱۳۱۷ قمری، اشرف افغان بر ایران مسلط بود.
۱۱ - سعید نفیسی، مأخذ ذکر شده، صفحه ۲۹۵.
۱۲ - معلوم نیست به چه علت، در عهدنامه ۱۱۴۱ قمری از تخلیه گیلان و باکو و دربند، اسم برده نشده و این اراضی، همچنان در تصرف روسیه باقی گذارده شد.

13 - Anna Ivanovna.
۱۴ - این علت برای تخلیه قوای روس، قوی‌تر از علت بدی آب و هوا و مزاحج قشون، به نظر می‌آید.
۱۵ - سعید نفیسی، مأخذ ذکر شده، صفحه ۲۹۹.
۱۶ - تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، تألیف ظهیرالدین مرعشی (به سال ۸۸۱ قمری)، چاپ پسچی، طهران ۱۳۳۳ شمسی، صفحه ۱۳۵.

1
I
1.